

English	فارسی	English	فارسی
صفحه ۱			
Legal	حقوقی، قانونی	Texts	متون
Chapter	فصل	Passage	متن
International	بین المللی	Law	حقوق، قانون
United Nations	ملل متحد	Founded	تاسیس شد
World War II	جنگ جهانی دوم	Ended	خاتمه یافت
Mission	ماموریت	Maintain	حفظ، حفظ کردن
World	جهان، جهانی	Peace	صلح
Develop	توسعه دادن، ایجاد کردن	Good	حسنه
Relations	روابط	Between	بین، فیما بین
Countries	کشورها	Promote	ارتقا دادن، بهبود بخشیدن
Cooperation	همکاری	Solving	حل کردن
Problems	مشکلات، مسائل	Encourage	تشویق کردن، ترغیب کردن
Respect	احترام گذاشتن	Human rights	حقوق بشر
Organization	سازمان	Agree	توافق کردن، موافقت کردن
Cooperate	همکاری کردن	One another	یکدیگر
Bring together	گردهم آوردن، سرجمع کردن	Rich	ثروتمند، غنی
Poor	فقیر، ضعیف	Large	بزرگ
Small	کوچک	Different	متفاوت، مختلف
Social	اجتماعی	Political	سیاسی
Systems	نظامها	Member nations	ملل عضو، اعضا
Pledge	تعهد کردن، تقبل کردن	Settle	حل و فصل کردن
Disputes	اختلافات	Peacefully	بطور صلح آمیز، بطور مسالمت آمیز
Refrain	خودداری کردن، امتناع ورزیدن	Using force	استفاده از زور
Threat	تهدید	Force	زور، اجبار
Against	علیه، ضد	Refuse	رد کردن، خودداری کردن
Help	کمک کردن	Country	کشور
Oppose	مخالفت کردن، ضدیت کردن	Actions	اقدامات، فعالیتها
Result	نتیجه، دستاورد	Long	طولانی
History	تاریخچه، تاریخ	Efforts	تلاشها، اقدامات
Century	قرن	German	آلمانی
Philosopher	فیلسوف	Propose	پیشنهاد کردن
Federation	فدراسیون	League	جامعه، سازمان
World's nations	ملل جهان، کشورهای جهان	Believe	اعتقاد داشتن، عقیده داشتن
Such	اینگونه، چنین	Allow	اجازه دادن، میسر کردن، امکان دادن
Unite	متحد شدن، یکی شدن	Punish	مجازات کردن
Commit	مرتکب شدن	Act	فعل، عمل، قانون، اقدام، مصوبه
Aggression	تجاوز	Type	نوع
Union	اتحادیه، اتحاد	Protect	حمایت کردن، پشتیبانی کردن، حفظ کردن
Aggressor	متجاوز	Sometimes	بعضا، گاهی اوقات
Refer	اشاره کردن، اطلاق کردن، ارجاع دادن	Collective	جمعی
Security	امنیت	Like	همانند، مثل
League of Nations	جامعه ملل	Prevent	پیشگیری کردن
Another	دیگر، یکی دیگر	World war	جنگ جهانی
Recognize	به رسمیت شناختن، دانستن، تشخیص دادن	Successful	موفق، موفقیت آمیز
Unless	مگر اینکه، الا اینکه	Ongoing	مستمر، دایم
Support	حمایت، پشتیبانی، طرفداری	Powerful	قدرتمند
Took	اتخاذ کرد	Several	چندین، متعدد
Steps	اقدامات، تدابیر	Ensure	تضمین کردن، تامین کردن
Continued	مستمر، دایم	Involvement	شمول، دخالت، درگیری
Place	قرار دادن، مکان	Headquarters	مقر، پایگاه
Reassure	تضمین مجدد، تاکید بیشتر	Threaten	تهدید کردن، ترساندن
Sovereignty	حاکمیت	Veto	وتو
Authority	اختیار، قدرت، صلاحیت، مقام	Over	بر، در مورد
Important	مهم	Five	پنج

Receive	دریافت کردن، دارا شدن	Veto power	حق وتو، قدرت وتو، اختیار وتو
United States	ایالات متحده (آمریکا)	United Kingdom	پادشاهی متحد (انگلستان)
Soviet Union	اتحاد شوروی	Inherit	به ارث بردن، جایگزین شدن
After	پس از	Breakup	فروپاشی
Structure	ساختار، تشکیلات	Charter	منشور
Establish	تاسیس کردن، برقرار کردن، اثبات کردن	Distinct	متفاوت، مختلف
Bodies	ارکان، نهادها	Serve	انجام دادن، عرضه کردن، انجام وظیفه کردن
Different	متفاوت	Function	وظیفه، عملکرد
General Assembly	مجمع عمومی	Security council	شورای امنیت
Secretariat	دبیرخانه	Economic	اقتصادی
Council	شورا	Court	دیوان
Justice	دادگستری، عدالت	Trusteeship council	شورای قیمومت
Made up	تشکیل شده	Member	عضو
Vote	رای	Undertake	بعهد گرفتن، تقبل کردن
Major	عمده، مهم، اساسی	Discussion	بحث، مساله، گفتگو
Decision	تصمیم، رای	About	راجع به، درباره
Meet	تشکیل جلسه دادن	Annually	سالانه، بطور سالانه
Regular	منظم، ادواری	Session	جلسه، نشست، اجلاس
Generally	اصولا، علی الاصول	Run	تشکیل شدن، آغاز شدن
Mid	اواسط، میانه	Originate	نشأت گرفتن، شکل گرفتن
Set up	تاسیس کردن، تشکیل دادن	Create	ایجاد کردن
Preserve	حفظ کردن، نگهداشتن	Keep	نگهداشتن، حفظ کردن
Look after	مراقبت کردن، حفظ کردن	Assist	کمک کردن
Aid	کمک کردن	Work together	باهم کار کردن، کمک کردن
Promise	قول دادن، تعهد دادن	Guarantee	تضمین کردن
Advance	توسعه دادن، پیشرفت دادن	Further	ارتقا دادن، افزایش دادن، گسترش دادن
Upgrade	بالا بردن، ارتقا دادن	Elevate	بالا بردن
Endanger	به خطر انداختن	Jeopardize	به خطر انداختن، به مخاطره افکندن
Imperil	به خطر انداختن، تهدید کردن	Frighten	ترساندن، تهدید کردن
Accede to	جانشین شدن، ارث بردن	Succeed to	جانشین شدن، در پی چیزی آمدن
Take over	جای کسی را گرفتن، بدست گرفتن	Agree to	با چیز توافق کردن، چیزی را پذیرفتن
Accept	پذیرفتن، تقبل کردن، قبول کردن	Assume	تقبل کردن، بعهد گرفتن، فرض کردن
صفحه ۲			
Recently	اخیرا	Year round	طول سال
Also	همچنین	Convene	تشکیل شدن، منعقد شدن
Special	خاص، ویژه	Topic	موضوع، بحث
Such as	مثل، از قبیل	Disarmament	خلع سلاح
Body	رکن، نهاد	Responsible	مسئول
Maintaining	حفظ	Restoring	اعاده، برگرداندن
Conflict	مخاصمه، درگیری، منازعه	Arise	مطرح شدن، درگرفتن
Decision	تصمیم، رای	Binding	الزام آور
Force	قدرت، زور، توان	Define	تعریف کردن
Determine	تعیین کردن، تصمیم گرفتن، مشخص کردن	Respond	پاسخ دادن
Enforce	اجرا کردن، به انجام رساندن	Ordering	دستور دادن، صدور فرمان
Take action	اقدام کردن، اتخاذ کردن اقدامات	Certain	خاص، معین
For example	بعنوان مثال، برای مثال	Impose	تحمیل کردن، وضع کردن
Sanction	ضمانت اجرا، تنبیه	Halting	توقف
Trade	تجارت	Consider	تلفی کردن، اعتقاد داشتن، بررسی کردن
Aggressor	متجاوز	Hold	دارا بودن، داشتن
Permanent	دایم، ثابت	Seat	کرسی
Elect	انتخاب کردن	Other	دیگر
Rotating	چرخشی	Term	دوره، مدت، واژه، اصطلاح، شرط
Formerly	سابقا، قبلا	Winning powers	قدرتهای پیروز
Still	هنوز، همچنان	Represent	نشانگر بودن، به نمایش گذاشتن، نماینده بودن
Bulk	گروه عمده، بخش اعظم	Military	نظامی
Might	قدرت، توان	Recent years	سالهای اخیر

Growing	در حال رشد، رو به تزاید	Controversy	مشاجره، بحث
Beside	درکنار، علاوه بر	Original	اصلی، اولیه
Include	درج کردن، شامل کردن	Pay	پرداخت کردن
Large	بزرگ، عمده، زیاد	Membership	عضویت
Dues	حق (عضویت)، مخارج	Substantial	اساسی، عمده، ماهوی، بنیادین
Contribution	مشارکت	Yet	با این وجود، ولی هنوز، اما
Easy	آسان، ساده	Solution	راه حل
Problem	مشکل، مساله	Executive	اجرایی
Branch	شاخه، شعبه، قوه	Oversee	نظارت کردن
Administration	اجراء اداره، مدیریت	Programs	برنامه ها
Policies	سیاستها	Carry	بعهدداشتن، اجرا کردن
Day-to-day	روزمره، روزانه، روز به روز	Operations	اقدامات، عملیات
Head	ریاست شدن، هدایت شدن، رهبری شدن	Secretary general	دبیرکل
Act	اقدام کردن، عمل کردن	Spokesman	سخنگو
Formally	رسمی، بطور رسمی	Chosen	انتخاب می شود
First	ابتدا	Nominate	نامزد شدن، معرفی شدن
Win	برنده شدن، کسب کردن، بدست آوردن	Consent	رضایت، توافق
Serve	انجام وظیفه کردن	Renew	تجدید کردن، دوباره احیا کردن، مجددا
Public	عمومی، شناخته شده، همگانی	Figure	چهره، شخصیت
Play	بازی کردن	Major	مهم، عمده
Role	نقش	Setting	تنظیم
Agenda	دستور کار، دستور جلسه	Affairs	امور، مسایل
Bring to	مطلع ساختن، جلب کردن	Matter	مساله، موضوع
Might	ممکن بودن	World peace	صلح جهانی
Neutral	بیطرف	Mediator	میانجی، واسطه
Bring together	گردهم آوردن، سرجمع کردن	Hostile	متخاصم، درگیر، دشمن
Parties	طرفین، اصحاب	Negotiate	مذاکره کردن
Assemble	سرجمع کردن، تشکیل دادن	Call together	فراخوان کردن، دور هم جمع کردن
Describe	تشریح کردن، شرح دادن	Express	تصریح کردن، بیان کردن
Explain	توضیح دادن	Identify	مشخص کردن
Specify	مشخص کردن، تعیین کردن	Decide	تصمیم گرفتن
Verify	تایید کردن، مشخص کردن	Ascertain	احراز کردن، تعیین کردن، تشخیص دادن
Apply	اعمال کردن، اجرا کردن	Carry out	به انجام رساندن
Administer	به اجرا درآوردن، اداره کردن	Make compulsory	اجباری کردن، به اجرا درآوردن
Supervise	نظارت کردن	Manage	مدیریت کردن
Direct	هدایت کردن	Watch over	نظارت کردن
Bring around	مطلع ساختن	Awaken	آگاه ساختن
Function	انجام وظیفه کردن، عمل کردن	Work	کار کردن، انجام دادن
Operate	عملیاتی کردن، انجام دادن	Perform	انجام دادن، اجرا کردن
Behave	رفتار کردن، انجام دادن		
صفحه ۳			
ECOSOC	شواری اقتصادی و اجتماعی، اکوسوک	Under	تحت
Coordinate	هماهنگ کردن	Studies	مطالعه می کند، بررسی می کند
Recommends	توصیه می کند، پیشنهاد می کند	Topics	موضوعات
Medicine	دارو	Education	آموزش
Economics	اقتصاد	Needs	نیازها، احتیاجات
Specialized	تخصصی	Agencies	مؤسسات، نهادها، سازمانها، ارگانها
Provide	فراهم کردن، مقرر کردن، ارایه دادن، قایل شدن	Variety	متعدد، گوناگون
Related	وابسته، مربوطه	Services	خدمات
Independently	بطور مستقل، مستقلا	Include	شامل شدن، در بر گرفتن
World Health Org.	سازمان بهداشت جهانی	WHO	سازمان بهداشت جهانی
World Bank	بانک جهانی	Int. Monetary Fund	صندوق بین المللی پول
Scientific	علمی	Cultural	فرهنگی
UNESCO	یونسکو، سازمان آموزشی علمی فرهنگی ملل متحد	Int. Labor Org.	سازمان بین المللی کار
Labor	کار	Food and	سازمان غذا و کشاورزی، فائو

		Agriculture Org.	
FAO	فائو، سازمان غذا و کشاورزی	World Court	دادگاه جهانی
Judicial	قضایی	Arm	بازو، رکن
Located	واقع شده است	Hague	لااه
Netherlands	هلند	Hear	استماع کردن
Cases	دعوی، موارد، پرونده ها	Brought	اقامه شده
Judges	قاضی	Required	ملزم، مجبور
Participate	مشارکت کردن، حضور یافتن	Proceedings	رسیدگی، دادرسی
Abide by	تبعیت کردن از، پیروی کردن از	Functions	عمل می کند، اقدام می کند، فعالیت می کند
In accordance with	براساس، طبق	Own	خودش
Statute	اساسنامه، قانون	Forms	تشکیل می دهد
Integral	تفکیک ناپذیر، لاینفک	Part	بخش
Tasks	وظایف، کارها	Advisory	مشورتی
Opinion	نظر	Questions	مسائل، سوالات
Neither....nor	نه... نه، هیچکدام	Private	خصوصی
Individuals	اشخاص	Bring	اقامه کردن
Before	نزد، در برابر	Organs	ارکان، نهادها
Specialized agencies	اژانهای تخصصی	Authorized	مجاز، دارای مجوز، صالح
Ask	پرسیدن، تقاضا کردن، مطالبه کردن، خواستن	Absolute	مطلق
Majority	اکثریت	Voting	رای دادن
Independently	مستقلا، بطور مستقل	Reelect	انتخاب مجدد کردن، دوباره انتخاب کردن
Nationals	اتباع	Same	واحد، همان، یکسان
Remove	عزل شدن، برکنار شدن	Unanimous vote	اتفاق آراء
Oversee	نظارت کردن	Transition	انتقال، تبدیل
Handful	تعدادی، چند، عده معدودی	Colonies	مستعمرات
Independence	استقلال	Last	آخرین
Palau Islands	جزایر پالائو	Gain	بدست آوردن، کسب کردن، نایل شدن
Make obsolete	بی کاربرد کردن، متروک کردن، بلااستفاده کردن	Introduction	مقدمه
Membership	عضو، عضویت	Group	گروه، دسته
Across	در طول، بین، در عرض،	National borders	مرزهای ملی، مرز کشورها
Purpose	هدف	Example	مثال، نمونه
UN	ملل متحد	Committee	کمیته
Red Cross	صلیب سرخ	Greenpeace	صلح سبز
Most	اغلب، بیشتر	More	بیشتر، چند
Regime	نهاد، نظام، رژیم	Set of rules	مجموعه ای از قواعد
Standards	معیارها، استانداردها	Procedures	آیین ها، شیوه ها
Govern	حاکم بر، ناظر بر	National	ملی، داخلی
Behavior	رفتار	Suggest	پیشنهاد کردن
Advocate	جانبداری کردن، طرفداری کردن	Propose	پیشنهاد کردن
Counsel	مشورت کردن، طرف مشورت قرار دادن	Place	قرار دادن
Put	قرار دادن	Situate	قرار دادن، جای دادن
Obey	اطاعت کردن، رعایت کردن، تبعیت کردن	Follow	پیروی کردن، تبعیت کردن
Adhere	پایبند بودن	Go to court	اقامه دعوی کردن
Sue	شکایت کردن، اقامه دعوی کردن	Prosecute	تحت تعقیب قرار دادن، اقامه دعوی کردن
Litigate	دادخواهی کردن	Bring a claim	اقامه دعوی کردن، طرح شکایت کردن
Take legal action	اقامه دعوی کردن	Bring an action	اقامه دعوی کردن
Take away	برکنار کردن، کنار زدن	Eliminate	حذف کردن، محو کردن، ریشه کن کردن
Delete	حذف کردن، کنار زدن		
صفحه ۴			
Particular	خاص، معین	Area	منطقه، قلمرو، حوزه، بخش
Arms control	کنترل تسلیحات	Foreign trade	تجارت خارجی
Antarctic	قطب جنوب	Exploration	اکتشاف
Types	انواع	Fall into	قرار می گیرند
Main	اصلی، مهم	Category	مفوله، نوع، دسته

Intergovernmental	بین‌الدولی	Nongovernmental	غیردولتی
IGOs	سازمانهای بین‌الدولی	Government	دولت، کشور، حکومت
Hundreds	صدها	Serve	انجام دادن، انجام وظیفه کردن
Propose	هدف	Find	پیدا کردن، احراز کردن، یافتن
Useful	مفید	Range	نوسان داشتن، گستره داشتن، امتداد یافتن
A few	تعداد اندکی	Virtually	تقریباً
Various	متعدد، مختلف	Coordinating	هماهنگ کننده، تنظیم کننده
Institutions	مؤسسات، نهادها، سازمانها، ارگانها	IMF	صندوق بین‌المللی پول
Group of eight	گروه هشت	G-8	گروه هشت
Petroleum	نفت	Exporting	صادر کننده
OPEC	سازمان کشورهای صادر کننده نفت، اوپک	Seek	جستجو کردن، بدنبال بودن، پیگیری کردن
Production	تولید	Pricing	قیمتگذاری
Policies	سیاستها	States	ایالتها، کشورها، دولتها
Atomic	اتمی	Energy	انرژی
Agency	آژانس، نهاد، رکن، موسسه	IAEA	آژانس بین‌المللی انرژی اتمی
Regulate	تنظیم کردن، قاعده مند کردن	Flow	جریان
Nuclear	هسته ای، اتمی	Technology	فناوری، تکنولوژی
Developing	در حال توسعه	WTO	سازمان تجارت جهانی
Negotiate	مذاکره کردن	Monitor	نظارت کردن
Agreements	توافقات، موافقت نامه ها	Among	میان، فیما بین
Lower	کاهش دادن، کاستن، کم کردن	Barriers	موانع
Military	نظامی	Alliances	اتحادیه ها، ائتلافها، پیمانها
North	شمال، شمالی	Atlantic	آتلانتیک
Treaty	پیمان، عهدنامه، معاهده	NATO	سازمان پیمان آتلانتیک شمالی
Groupings	دسته بندی ها، گروه بندی ها	Arab League	جامعه عرب
African Union	اتحادیه آفریقا	In general	علی‌الاصول، بطور کل
Regional	منطقه ای	Experience	تجربه کردن
Success	موفقیت	Global	جهانی
Better than	بهبتر از	Broad	گسترده
Aims	اهداف، مقاصد	NGOs	سازمانهای غیردولتی
Activates	فعالیتها، اقدامات	In scope	به لحاظ قلمرو، به لحاظ وسعت، به لحاظ گستره
Possess	در اختیار داشتن، داشتن، دارا بودن	Legal status	وضعیت حقوقی
However	با این وجود، اما	Forums	مجامع، ارکان، سازمانها، نهادها
Recognize	قبول داشتن، اذعان کردن، پذیرفتن، به رسمیت شناختن	Institutions	مؤسسات، نهادها، سازمانها
Olympic	المپیک	Committee	کمیته
Although	با اینکه، اگرچه	Multinational	چندملیتی
Corporations	شرکتها، مؤسسات	MNCs	شرکتهای چندملیتی
Share	سهیم بودن، مشترک بودن، اشتراک داشتن	Characteristics	ویژگیها، مشخصات، خصوصیات
Because	زیرا، به دلیل اینکه	Mutual	متقابل، دوجانبه
Gain	هدف، دسترسی، دستاورد	Today	امروزه، در حال حاضر
Dissolve	فروپاشیدن، مضمحل شدن	Cold War	جنگ سرد
Formerly	سابق، سابقاً	Communist	کمونیست
Eastern Europe	اروپای شرقی	Ceased	متوقف ساختند، انجام ندادند
Pose	به نمایش گذاشتن، نشان دادن	Threat	تهدید
Ceased to pose a threat	تهدید خود را متوقف ساختند، دیگر تهدید محسوب نشدند	Capitalist	سرمایه دار، کاپیتالیست
Democracies	حکومتهای مردم سالار، دموکراتها	Western Europe	اروپای غربی
Go out of business	فروکش کردن، خاموش شدن، ساکت شدن	Similarly	همچنین، به همین ترتیب
Cause	سبب شدن، باعث شدن	Smaller	کوچکتر، کمتر، کم اهمیت تر
Free-trade	تجارت آزاد	Associations	مؤسسات، نهادها، سازمانها
NAFTA	موافقت نامه تجارت آزاد آمریکای شمالی، نفتا	Emerge	سربر آوردن، ظهور کردن، به عرصه رسیدن
Actors	بازیگران	Relations	روابط، مناسبات
Campaign	مبارزه، کمیته، فعالان ضد...	Ban	متوقف ساختن، منع کردن، پیشگیری
Landmine	مین زمینی	Won	برنده شد، بدست آورد
Peace Prize	جایزه صلح	Efforts	تلاشها

Write	نوشتن	Sign	امضا کردن
Ratify	به تصویب رساندن	Banning	منع، جلوگیری، توقف
Able	قادر، توانا	Pressure	فشار آوردن، تحت فشار قرار دادن
Adopting	پذیرش، تصویب	Certain	خاص، معین
Courses	سلسله، یکسری	Mobilize	بسیج کردن، سرجمع کردن، به راه انداختن
Individuals	اشخاص، افراد	Take action	اقدام کردن، دست به کار شدن
Matters	مسائل، موضوعات	Disaster	مصیبت، بلا
Assistance	کمک، کمک رسانی	Aid	کمک، کمک کردن، یاری رساندن
Refugees	پناهندگان، آوارگان	Rely on	اعتماد کردن به، استناد کردن به، تکیه کردن به
Provide	عرضه کردن، ارائه دادن	Essential	اساسی، بنیادین، عمده
Unwilling	نامتمایل، بی میل، بی رغبت	Unable	ناتوان
Offer	ارائه دادن، عرض کردن، پیشنهاد دادن	Search for	جستجو کردن، تحقیق کردن
Try to find	تلاش برای پیدا کردن، جستجو کردن	Look for	جستجو کردن
Pursue	تعقیب کردن، پیگیری کردن	Break up	فروپاشیدن، از هم پاشیدن
Disappear	ناپدید شدن، از بین رفتن، محو شدن	Shut down	خاموش شدن، ساکت شدن، غیرفعال شدن
Go under	به زیر آمدن، ناتوان شدن، مغلوب شدن	Go bankrupt	ورشکسته شدن، غیرفعال شدن
Come out	ظاهر شد، بروز کردن	Appear	ظاهر شدن، بروز کردن
Come into view	به منصفه ظهور رسیدن، ظاهر شدن	Arise	ظاهر شدن، مطرح شدن
Approve	تصویب کردن	Authorize	مجوز صادر کردن، تایید کردن
Consent	رضایت دادن، توافق کردن	Confirm	تایید کردن، تصویب کردن
Assemble	گردهم آوردن، تشکیل جلسه دادن	Gather together	سرجمع کردن، گردهم آوردن
Marshal	بسیج کردن	Organize	سازماندهی کردن
صفحه ۵			
Interdependence	وابستگی متقابل	Modern	جدید، معاصر، مدرن
Means that	بدین معناست که	Single	واحد، یکه، تنها
Dictate	دیکته کردن، تحمیل کردن	Outcome	نتیجه، عاقبت
Solve	حل کردن	Therefore	بنابراین
Continue	ادامه دادن، رفتن	Turn to	متوسل شدن
Address	پرداختن، رسیدگی کردن به	Interests	منافع
Criminal law	حقوق جزا	Crimes	جرایم
Establish	تعیین کردن، وضع کردن	Punishments	مجازاتها
Regulates	تنظیم کردن، قاعده مند کردن	Substantive	ماهوی
Article	مقاله	Criminal procedure	آیین دادرسی کیفری
Implementation	اجرا، تکمیل	Enforcement	اجرا
Constitute	تشکیل دادن، محسوب شدن	Murder	قتل عمد
Murderer	قاتل عمد	Concern	پرداختن به، مربوط شدن به
Follow	تبعیت کردن، پیروی کردن	Steps	اقدامات، تدابیر
Investigate	تحقیق کردن، بازجویی کردن	Apprehend	دستگیر کردن
Charge	متهم ساختن، اتهام وارد کردن	Prosecute	تحت تعقیب قرار دادن
Convict	محکوم کردن، مجرم شناختن	Sentence	محکوم کردن
Violate	نقض کردن	Describe	تشریح کردن، توضیح دادن
Trial	محاکمه، دادرسی	Conduct	برگزار شدن، رفتار کردن، انجام دادن
Discuss	بحث کردن، بررسی کردن	In the context of	در قالب، از منظر
Common law	کامن لا، حقوق عرفی، حقوق نانوشته	Referring	ارجاع، مراجعه، توسل، اشاره، رجوع
Statutes	قوانین، مصوبات پارلمان	Enact	تصویب کردن، به تصویب رساندن
Legislature	مقنن، قانونگذار، پارلمان، مجلس	Compile	گردهم آوردن، تالیف کردن، جمع آوری کردن
Comprehensive	جامع، فراگیر	Code	مجموعه قانون
Public	جامعه، عموم، همگان	Harm	آسیب، صدمه، زیان
Inflicting	تحمیل، وضع، ایراد، وارد آوردن	Upon	بر، علیه، روی
Already	قبلا	Threatening	تهدید کردن، ترساندن
Tempt	در صدد بودن، در اندیشه داشتن، در سر داشتن	Varies	تفاوت می کند، متغیر است
Physical	جسمی، بدنی، فیزیکی	Death	فوت، مرگ
Bodily	بدنی، جسمی	Injury	جراحت، صدمه
Human beings	انسان، بشر	Loss	زیان، خسارت، صدمه
Damage	خسارت، زیان	Property	مال، اموال، مالکیت
Sexual	جنسی	Immorality	غیراخلاقیات، اعمال خلاف عفت

Danger	خطر	Disturbance	مزاحمت، اختلال
Public peace	آرامش جامعه، نظم عمومی	Order	نظم
Harmful	مضر، زیانبار	Result	نتیجه، اثر، پیامد
Enough	کافی، بس	Thus	بنابراین
Often	اغلب، غالباً	Strive	دست و پنجه نرم کردن، مبارزه کردن
Avoid	جلوگیری کردن، اجتناب کردن، احتراز کردن	Forbidding	منع، پیشگیری
Lead to	منجر شدن به، به... انجامیدن	Results	نتایج، آثار
Civil law	حقوق مدنی، حقوق نوشته	Respond	پاسخ دادن، عکس العمل نشان دادن
Different	مختلف، متفاوت	Victim	قربانی، مجنی علیه
Prevail	حاکم شدن، برنده شدن در دادگاه	Generally	عموماً، علی الاصول
Lawsuit	دعوی، شکوائیه	Civil lawsuit	دعوای حقوقی، دعوای مدنی
Pay	پرداخت کردن	Money	پول، وجه
Compensate	جبران کردن، تاوان دادن	Suffered	وارد، به بار آمده
Consider	تلفی کردن، محسوب کردن	Society	جامعه، اجتماع
Criminal case	دعوای کیفری، پرونده کیفری	Found guilty	احراز مجرمیت شدن، مجرم شناخته شدن
Fine	جزای نقدی، جریمه	Imprisonment	حبس
Order	دستور دادن، فرمان دادن	Determine	تصمیم گرفتن، تعیین کردن
Lay down	مقرر کردن، وضع کردن، تعیین کردن	Impose	تحمیل کردن
Resort to	متوسل شدن به	Rely on	متوسل شدن به، استناد کردن به
Examine	بررسی کردن، تحقیق کردن	Inspect	بازرسی کردن، بررسی کردن
Consider	بررسی کردن	Pass	تصویب کردن، گذراندن
Legislate	قانونگذاری کردن، وضع کردن	Execute	به اجرا درآوردن، مرتکب شدن
Perpetrate	مرتکب شدن، مقدمات چیزی را فراهم کردن		

## صفحه ۶

In some cases	در برخی موارد	Wrongful	متخلفانه
Invoke	سبب شدن، موجب شدن، باعث طرح شدن	Both	هم هم، هر دو
Theories	نظریات، تئوریه‌ها	Advance	ارایه کردن، توسعه دادن
Justify	توجیه کردن، اثبات کردن	Explain	تشریح کردن، توضیح دادن
Goals	اهداف	Including	شامل، من جمله، مشتمل بر
Retribution	کیفر	Deterrence	بازدارندگی
Restraint	محدودیت، محدودسازی	Incapacitation	سلب صلاحیت کردن
Rehabilitation	بازپروری، اصلاح و تربیت	Restoration	جبران، اعاده
Sometimes	گاهی اوقات	Hold	مقرر داشتن، بیان داشتن
Blameworthy	مقصر، قابل سرزنش	In order for	برای اینکه، تا، به منظور
Vent	تخلیه کردن	Anger	عصبانیت
Toward	نسبت به، به سمت	Exact	گرفتن
Vengeance	انتقام	Supporters	طرفداران، هواداران
Look upon	نگاه کردن به	Tool	ابزار، وسیله، روش
Future	آینده، آتی	Device	دستگاه، وسیله، ابزار، روش
Ensuring	تضمین	Offender	مجرم
Past	گذشته	Misconduct	سوء رفتار، بدرفتاری
Pain	درد، رنج	Inflict	وارد کردن، به بار آوردن، تحمیل کردن
Dissuade	بازداشتن، منصرف کردن	Repeating	تکرار
Known as	معروف به، شناخته می شود تحت عنوان	Special deterrence	بازدارندگی خاص
General deterrence	بازدارندگی عام	Effect	اثر، پیامد، نتیجه
Serve	بکار رفتن، انجام وظیفه کردن	Public example	الگوی عمومی، مثال رایج
Other than	به غیر از، سوای، جدای	Initial	اصلی، اولیه
Similar	مشابه، همانند	Confine	حبس شدن، محدود شدن
Execute	اعدام کردن، اجرا کردن	Otherwise	به هر نحو دیگری
Deny	انکار کردن، تکذیب کردن، سلب کردن، گرفتن	Criminal	مجرم، کیفری، مجرمانه
Ability	توانایی، قابلیت	Opportunity	فرصت، مجال
Further	دیگر، بیشتر، اضافی	Possible	ممکن، امکانپذیر
Providing	فراهم کردن، در اختیار گذاشتن	Education	آموزش
Treatment	درمان، رفتار	Necessary	لازم، ضروری
Tendencies	گرایشها، تمایلات	As well as	و، بعلاوه، همچنین

Skills	مهارتها	Become	شدن، گشتن، گردیدن
Productive	موثر، مفید، مولد	Victim-oriented	قربانی محور
Approach	رویکرد، شیوه	Emphasize	تاکید کردن
Restitution	اعاده، جبران	Compensation	جبران، غرامت، تاوان
Rather than	تا، تااینکه، نه	Focus	تمرکز کردن، تاکید کردن، کانون توجه قرار دادن
Advocate	حمایت کردن، طرفداری کردن	Constructive	سازنده، مثمر ثمر
Role	نقش	Justice process	فرایند عدالت
Relatives	بستگان، خویشاوندان، اقوام	Testify	شهادت دادن، گواهی دادن
Impact	اثر، تاثیر	Promoters	طرفداران، هواداران، ترویج کنندگان
Involvement	شمول، دخالت، درگیری	Repair	جبران کردن، ترمیم کردن
Facilitate	تسهیل کردن، میسر کردن	Community	جامعه، اجتماع
Reconciliation	سازش، آشتی، صلح	Vindicate	حمایت کردن، دفاع کردن، توضیح دادن
Defend	دفاع کردن، حمایت کردن	Validate	معتبر ساختن، اعتبار بخشیدن
Think	فکر کردن، تصور کردن	Maintain	بیان داشتن
Presume	فرض کردن، بیان کردن	Refuse	نپذیرفتن، رد کردن
Reject	رد کردن، نپذیرفتن	Negate	نادیده گرفتن، نفی کردن
Be in favor of	به نفع... بودن، طرفداری از... کرد	Give evidence	گواهی دادن، شهادت دادن
Swear	ادای سوگند کردن، قسم خوردن، شهادت دادن	Affirm	تایید کردن، مورد تایید قرار دادن

## صفحه ۷

Classification	طبقه بندی	Versus	در مقابل
Statutory	قانونی، موضوعه	Mala in se	فی نفسه پلید، ذاتا ناپسند
Evil	پلید، زشت، ناپسند	In themselves	فی نفسه
Mala prohibita	قانونا جرم، کیفری به حکم قانون	Division	تقسیم، طبقه بندی
Felonies	جنایات	Misdemeanors	جنحه
Distinction	تمایز، تفاوت	Based on	مبنتی بر
Severity	شدت	Root	ریشه داشتن، نشات گرفتن
Jurisdiction	صلاحیت، حوزه قضایی، قلمرو اعمال صلاحیت	Punishable	قابل مجازات
State prison	زندان ایالتی، زندان مرکزی	Penitentiary	زندان مرکزی، زندان
Local jail	زندان محلی	Refers to	اطلاق می شود، اشاره دارد به
Authority	صلاحیت، اختیار	Entity	نهاد، رکن، ارگان، موجودیت
County	بخش	Territory	سرزمین، قلمرو
Exercise	اعمال کردن، اجرا کردن	Year	سال
Less than	کمتر از	Since	از آنجا که، چونکه
Determine	تعیین کردن، مشخص کردن، تصمیم گرفتن	Penalties	مجازاتها، تنبیهات
Constitute	تشکیل دادن، محسوب شدن	Additional	اضافی، دیگر
Petty	سبک، کوچک، کم اهمیت	Call	نامیده شدن
Infractions	خلافها	Elements	عناصر، ارکان
Certain	خاص، معین	Factors	عوامل
Coexist	همزمان وجود داشتن، با هم وجود داشتن	Behavior	رفتار
Guilty of crime	مجرم، محکوم به جرم، متهم به جرم	Liability	مسئولیت
Thoughts	تفکرات، اندیشه ها	Without	بدون
Intentionally	عمدا، قاصدانه، عمدانه	Accidental	تصادفی، اتفاقی
Involuntary	غیرارادی، غیراختیاری	Wrongful act	عمل متخلفانه
Voluntary	ارادی، اختیاری	Fail	خودداری کردن، امتناع ورزیدن، انجام ندادن
Legal duty	تکلیف قانونی، وظیفه قانونی	In other words	به عبارت دیگر
Bad thoughts	اندیشه های بد، اندیشه های خرابکارانه	Alone	به تنهایی
Child	کودک	Earnestly	شدیدا، جدا
Wish	آرزو داشتن، تمایل داشتن	Parent	والدین
Dead	مرگ، فوت	Killing	کشتن
Even if	حتی اگر	Coincidentally	بطور همزمان
Die	مردن	Murderer	قاتل
Provided that	مشروط بر اینکه	Bring about	محقق ساختن، باعث شدن، انجام دادن
Pulling	کشیدن	Trigger	ماشه
Thrusting	فرو کردن، داخل کردن	Knife	چاقو



Lighting	روشن کردن، برافروختن	Fire	آتش
Arson	حریق عمدی	In terms of	در قالب، با عباراتی مثل
Omission	ترک فعل	Failure	قصور، کوتاهی، امتناع
File	ثبت کردن	Income	درآمد
Tax	مالیات	Return	گزارش
Income tax	مالیات بر درآمد	Relationship	رابطه، ارتباط
Voluntarily	بطور ارادی	Assume	تقبل کردن، پذیرفتن، بعهده گرفتن
Obligate	ملزوم بودن، مجبور شدن	Rescue	نجات دادن، حفظ کردن
Danger	خطر	Lifeguard	نجات غریق
Attempt	تلاش کردن، اقدام کردن	Drowning	غریق، در حال غرق
Swimmer	شناگر	Although	اگرچه، با اینکه
Limited	محدود	Owe	بدهکار بودن، مدیون بودن، بر ذمه داشتن
Young children	کودکان	In their charge	تحت نظارت، تحت تکفل، تحت سرپرستی
<b>صفحه ۸</b>			
Mental fault	خطای ذهنی، سوء نیت	Intent	قصد داشتن
Harmful way	شیوه زیانبار، طریق زیانبار	Requirement	شرط
Mens rea	عنصر معنوی، سوء نیت	Latin	لاتین
Term	واژه، اصطلاح	Means	معنا دادن
Guilty mind	ذهن خطاکار، نیت مجرمانه	Intentionally	عامدانه
Knowingly	عالمانه	Maliciously	مغرضانه
Willfully	از روی اراده، اختیارا	Recklessly	از روی بی احتیاطی
Negligently	از روی مبی مبالاتی، از روی سهل انگاری	Result	نتیجه، پیامد
Oneself	شخص، فرد	Accomplish	به انجام رساندن، محقق ساختن
Consequence	نتیجه، پیامد، اثر	Inadvertent	خطایی، سهوی
Actual harm	آسیب واقعی، صدمه واقعی	In fact	در حقیقت، در واقع
Concur	همزمان بودن، با هم رخ دادن، توأم بودن	Desire	تمایل داشتن، آرزو کردن
Driving to	رانندگی کردن به سمت	Store	فروشگاه
Purchase	خریدن	Gun	اسلحه
Run over	برخورد کردن، تصادم کردن	Happen	واقع ساختن، در حال انجام کاری بودن
Crossing	عبور از عرض	Street	خیابان
On the other hand	از سوی دیگر	Object	شیء
Attempting	انجام، اقدام	Carry out	انجام دادن، محقق ساختن
Similar	مشابه	Transfer	منتقل شدن، انتقال یافتن
Target	هدف، سیل	Shoot	شلیک کردن
Due to	به علت، بخاطر	Poor aim	هدفگیری ضعیف
Miss	به خطا رفتن، به هدف نخوردن	Hit	برخورد کردن، اصابت کردن
Nearby	حوالی، دور و بر، نزدیکی ها	Shooter	شلیک کننده
Tendency	گرایش، تمایل، رویکرد	Depart from	فاصله گرفتن از
Basic	اساسی، اصلی	Premise	پایه، اصل، منطق، مبنا
Requiring	مستلزم بودن، ضروری دانستن	Mental state	حالت ذهنی، وضعیت روانی
So-called	به اصطلاح	Strict liability	مسئولیت مطلق
Offender	مجرم	Irrelevant	بی ارتباط، غیر مهم، بی ربط
Serving	عرضه، در اختیار قرار دادن	Alcohol	الکل
Minors	صغار	Mislabeling	برچست قلبی زدن، برچست عوضی زدن
Food	غذا، مواد غذایی	Drug	دارو
Products	محصولات	Typical	رایج، معمول
Statutes	قوانین	Parties to a crime	اصحاب جرم
Level	سطح	Responsibility	مسئولیت
Degree	درجه، میزان	Enter	وارد شدن
Aims	نشانه رفتن، هدف گرفتن	Teller	صندوق دار
Ask	مطالبه کردن، خواستن	Money	پول
Differently	بطور متفاوت	Later	بعدا
Hide	مخفی کردن، پنهان کردن	Robber	سارق، دزد
Identify	مشخص کردن، تعیین کردن، شناختن	Four	چهار
Types	انواع	Criminal conduct	رفتار مجرمانه
Principal	مباشر	First degree	درجه یک

Second degree	درجه دو	Accessory	معاون، شریک
Before the fact	قبل از جرم	After the fact	بعد از جرم

پایان

حقوق گستر